

# جشن شاهنشاهی ایران



سال پنجم ایران  
شاهنشاهی

این روزنامه کیا در تاریخ طی ۱۰۰ شماره و در تیز رأی برای تیر اژدهی جراید اسرائیلی و همراه با آنها اعلام می‌شود

شماره چهل و هشتم: شبیه بیست و هفتم شهریور ماه ۱۳۵۰

## از برکت جشن شاهنشاهی ممکنست حسن نیت برجهان حاکم شود

بررسی و تفسیر یک روزنامه نویس کویتی درباره جشن شاهنشاهی

۱۰۰  
لوح از اکبر و از اکبر

### پیکر یک پارچه انسانیت

بنی آدم، اعضای یک پیکرند.  
که هر افریش، زبان گوهرند  
» چون غصه دار، بدرآورد و روزگار  
» دگر غصه دار، نماند فرار  
تو غریخت دنکران بی غصی  
» نشاید که نات ثمند آدمی «  
از شیخ اجل معذی شیخی، بزرگ شاعر ایران زمین «

سکوتی اهورانی که بر سراسر بر که سایه گشته، همه اشخاص در همانی از افسوس و در جنبهای شرین فریب شده است. سکوت، میان موسيقی روایانی نیم. ویرک در خالصی خود، به لکهای پیلولویی که اندیشه که روزگاری بقیه در صفحه ۷

## مساعی مهم ایتالیاد ر جشن شاهنشاهی

۴۵ روز تا آغاز جشن شاهنشاهی فاصله داریم

**ملل مسلمان جهان  
آئین شاهنشاهی اسلام پناه ایران را جشن میکنند.**

### \* برای یک صلح پایدار

اندیشه های شاهنشاه آریامهر در جهت گسترش

یک صلح پایدار صفحه ۷

### شاهنشاه آریامهر

### و شاهنشاهی اسلام پناه ایران

آئین شاهنشاهی ایران، از آغاز یا پایان روحانی، و معنوی، آمیخته بود. در روایت‌ها، از پیامبر که اسلام هست که آن گرامی مرد آئین خدایی، میباشد که در روزگار شاهنشاهی اوشیشان وادگشت، دینه بجهان گشوده است. و آئین شاهنشاهی، از هنگامی که اسلام بر ایران سایه گشته، پیوسته، حامی و مروج اسلام بود، و جهان بالسلام آمیخت که دوران روقن و غلبت خاکفت عباس، دوران اقتدار و انتقام آن، از آئین شاهنشاهی بود. و کلام، اسلام را، شاهان و سرداران ایرانی، پیامبر آسمان بریند و اعشاری اسلام، وجهه همت شاهان و شاهنشاهان خدم آنچنان که شاهنشاهی ایران، شاهنشاهی اسلام بناه شد. و شاهنشاهی اسلام، باقی ماند.

تاریخ را، گفون، و دیدن، که شاهان بزرگ، و کشور گشایان ایرانی، هزار اسلام، چگونه، به محابات اسلام و اشاعه آن برخاسته‌اند، پایینه شاد و سندن که مصورت میراث فرهنگی، و هیرات مدبیت باقر و بور جامانده، پیدا خواهد کرد دریا میانه، شاهد زنی شاهنشاهی اسلام‌بناه ایران، دوران فرخنده، شاهنشاه آریامهر است، و پیوند عميق روحانی و معنوی که شاهنشاه، بالاسلام دانند، و محابات و ابرادی که پیوسته، در حق ملل مسلمان، و اعشاری نام و تعلیمات اسلام میفرمایند.

طی سالهای اخیر، شاهنشاه ایران، این را کافی ندانسته‌اند، که دولت ایران، همچنان و در عرصه حال پیشتبان و حامی و میانجی ملل مسلمان باندند، و از استقلال و حاکیت و آزادی آنها، محابات کنند، و مرکز کار کشورهای اسلامی پایستند. بلکه، بین رهبران کشورهای اسلامان اندیشه تشكیل یک مرکز اسلامی، و ایجاد مخطب ملکی ویرانی، و هماهنگی را، تقویت فرموده‌اند، و در سفرها، ویدوارها، بقیه در صفحه ۴

### جمعیت شیر و خورشید سرخ و سازندگی و تدارک در فرصت جشن شاهنشاهی



بیمارستان کورش کبیر وابسته به جمعیت شیر و خورشید سرخ که به مناسبت جشن شاهنشاهی افتتاح آریامهر است در صفحه هشتم بخوانید



# اقتصاد شاهنشاهی خامنشی در

## ضوابط مالیات و

### مناطق مالیاتی ایران قدیم

تحقیق از: نصرت الله بختورتاش

دادیکها، پارتها، ۱۷۰ تالان میریداختند.

منطقه هشتم - سوزستان با شوش ۴۰۰ میلادی.

تالان میدادند.

منطقه نهم - پابل و آسور ۱۰۰۰ تالان

نقره ۵۰۰ غلام جوان می پرداختند.

منطقه هشتم - هدایت - هدایت و سایر بخش‌های

ماد و مردم پریانک (۲۲) وارت کریاتا تا سرمهین

تالان میدادند.

منطقه یازدهم - کاسپیا، پسکوه

پاتنیاها، داریها، که از حیث پرداخت

مالیاتی بیک شده بودند، ۲۰۰، تالان میدادند.

منطقه دوازدهم - سریانیها، اینها ۳۶۰ تالان

میدادند.

منطقه سیزدهم - پاکسیها و ارمنستان و

توخاچ میباشد تا دریای سیاه ۴۰۰ تالان

می دادند.

منطقه چهاردهم - ساکارتها، سرگیها،

تاماتیها، اوتها و میکانیها، و ساکان جراسوس

دریای اریتره، ۶۰۰ تالان میدادند.

منطقه پانزدهم - سکاها و کسیانها،

۲۵۰ تالان می پرداختند.

منطقه شانزدهم - پارتیها، خوارزمهایها،

قدیانیها و هراتیها، ۳۰۰ تالان میدادند.

منطقه هفدهم - مردم پارکانی و خوشباییها،

آسیا ۴۰۰ تالان میدادند.

منطقه هجدهم - ماتیتها، ساسیرها،

آلارودیها، ۲۰۰ تالان میدادند. (۳)

منطقه نوزدهم - سیخها، تیپارتها،

ماکرها، مزیکنها، مارها، ۳۰۰ تالان

می پرداختند.

منطقه بیستم - مردم هند که جمیت آنها

پیشتر از همه است اینها سکینین ترین مالیات را

میدادند زیرا ۳۰۰ تالان خالص می پرداختند.

تهران ۳۵۹ ص ۳۰.

منطقه سوم مالیاتی - اژدها پونت طبری

راست این بفسار، شامل فردیگشها.

ترکیهای آسیایی پاقلاکوئیها، کاپادوکیا،

ماراندیشیان و سریانیها، اینها ۳۶۰ تالان

میدادند.

منطقه پنجم - اژدها پونت طبری

راست این بفسار روزی یک شر و نیز ۵۰۰

تالان آنرا برای تهدیداری پادشاهان و دوچوچ

کلیکی پرداشتند و بقیداراً که ۳۶۰ تالان

به خزانه قدمی میکردند.

منطقه ششم - کشور میر سیدیه در حوالی

کلیکی و سوریه تامیر بغير از بخش که از

مرزیسین این بفسار ایندیه میافت تا سالان

می پرداختند، قیچیه، سوریه، فلسطین و

قبرس جزو این منطقه بود. (۹)

منطقه هشتم - کشور مصر، لیبیا، میرن

برقه، ۴۰۰ تالان میدادند، ۱۲۰ هزار میلیون (۱۰)

کشم می برد این کشورها در کرانه ایران

در کاخ سفید (نمیش) می دادند و در میان

دکار ماہی در ریاضه موریس بیز به همان‌سوی

ایران اختصاص داشت.

منطقه هفتم - ساتان‌کیدها، گذارها،

از اینها ۳۵۹ ص ۳۰.

۱ - هرودت، کتاب ۳، پند ۸۹.

۲ - مغان میرک، عواد، ۱۷.

۳ - تاریخ ایران از باستان تا سرخن (دیگران)، تاریخ کریم کاورز،

موسیقیات و طبلات، میرزا، میرن،

۴ - هرودت، ایران از باستان، میرزا، کوچک‌پسر، کوچک‌پسر،

کوشک‌پسر، پارسیان، میرزا،

کوشک‌پسر، پار



# شاه و مسین درادیات ایران

## این جایگاه کوروش آزاده است...

از: سرهنگ بدیع الله کوثری

کاور امیسج دید و بیم بر دید	بر جای آنها کنم هشتاد	ایشان تو خواه امایه نهاده از ایشان
***	***	این خواهان مرد سنتی است
گریا بند کشی نیازانی	خواهی اگر که نیکترش داشی	یک توده، سلک خاله معیندارش
اینجا سردخوان و نیاشنی	نارخین، گزش اوست	این جایگاه کورش آزاده است
و زنگه کوشنده دوستدار جوانمردی	بکه بخوان کتاب گزونورا	آنکه کماش سوی و مسحوم
این راهنمای و متناسبی	بک بیک بزیرگواری او شنیر	پیشوی دیزگ و مسحوم
***	***	شاهنشهی سترکو تو ایا بود
ایرانی تراوه نمی بیند	پشنو حدیث گتستو بینورا	او هر بود، هر درخشان بود
دوذر جرخ، پور آزاده راه	کاوره ره که دید فرازید	هر چند، پرتوه افشار
این آستان باکه هورانی است	برخوان کتاب عهد نهاد	هر چند بختیست بر گند
اینجا سایی بجهه و همت خواه	برخوان کتاب عهد نهاد	این جایگاه شاه اسراف افزای است

ای هموف میشد مرغاب آی	کارگاه شاه تنهان بیست	بر آستان شاه شاهن برخن
پالخله نیز دیده از نیکتی	نایمه رایپوسیان بیست	کشی شان و گرد هشیشان
***	***	ک غرفه نویسه سکنخوار داش
***	***	این چکاه بله شهریار است

### اصول دارده گاه اتفاقات سینه ایران

فرار سیده کون و روزگار خوبتری  
که هر کسی برآزدست خود خوشی  
نفس یا لکت بیدار کش مفت بی  
نمکتری بیان آید و نیشتری  
مجلبین یا در جمیع دگری  
کشوده گشته بروی کسان نمودی  
کمی پاپ زنده بر درخت را تبری  
لیزرو زدنیان حق بیچ کارگری  
نمیگذارند که نیزه از شور و شرمی  
چراز فرش ده خوش باشیست یم زندگی  
سلامت هر کس در میان بزرگتری  
برهایی کش و زری نوین اثری  
که تازگی سقی میندوی کس ضری  
شال کوش هر گشته بارگ و برسی  
د هر بروی نیزین آبها می زیرمین  
ز طرح زیری بزم ای نوسازی  
زانقلاب ای ایست گردیں کشور  
ن شادی است اصول دارده گاه

از: ابوالقاسم حلات

### سایه مهر شاه

بادشاها سایه همیز از  
مرغنا و اسکنیر  
کافتات تاج رسید و  
سیه راه سایان  
گر خدای همیان است و  
خان قلب قل شاه  
بازگردد با من آن یاغ و  
دین و دادی از خدا خواهیم  
در تکو نهاد کرو  
شاه پاپ شاد گام و  
خلق خلوت شاد شاهان  
بادشاها غیر من جاید  
دارد نام هه  
شهریار جاوداهم، شاهی  
جادویان و کام و  
شاه پاپ و کام و

### ابراهیم صهبا

## از کورش کبیر تا شاهنشاه آریامهر

تو ای پادگار بزرگ نیا کسان  
که داری سی سی دادن اقتضی ای سوان  
پس از اشته قره ها تو رایت س فرازی  
ز تو خله فارس را زب و رویق  
که بودن در عد خود شاه شاهنشاه  
که باز هر سوی گئی نیا سان  
که ایران زمین داشت فر فراوان  
که روض جهان داشت از پرتسو ای  
که جاودی هادنست ناشی سودان  
تو را دور عزت نیامده با پاسان  
نقام بلند تو سو کشته که هان  
که شاهد بیانی تو در روزگاران  
هسا خواه آزادی نمود کشته شاه  
که تاریخ گتی از او شد در خشان  
که خدمت به صالح جهان گردیده شایان  
ز می عیش جمیل شد ایران گلستان  
هد از لطف او کارگر شاد و دقتان  
سازاندی باشون داد فشرمان  
هزاران دستان ز نسو کشته شیان  
که چشم لاله خیره گردیده از آن  
تصوادر دنیای امروز ایران  
در این چشم فرخنده باشد همان  
چشم هم فرخنده پرتو افغان  
که تامه و خورشید باشد سایان  
نمایشگر شوک باشانی

که می بس خروان و بزرگان عالم  
جو از میرتو «آریامهر» باشد  
دعای سحر باشد ایرانیان را  
«هشتاد» و «نهانی» مهربان را  
خداآورت بختنی باشد نیهان

پیوش باش که ایران تو را بیام دهد  
تو را بیام صد عز و اخراج دهد  
بکار بندی بندی که باب و مام دهد  
ز خالق پاک نیا کان، تو را سلام دهد  
وز استخوان نیا کانت بر گفته دود  
در پهار که از کل بکل بیام دهد  
یاد شتر اجداد کل سلطان میام دهد  
که کل طرف سلطان میام دهد  
تو باید زینی و رشته است نهان  
که با گذشت زینی و ارتقطان تام دهد  
سوابق است که هر خلول را مقام دهد  
کنارخانه بشیشان تکر، بد و خوب  
ز درس حکمت و آداب رفیگان مکمل  
که این گستکت خواری مام دهد  
علم خوشی بتکیه و بزم درست  
که علم و عزم تو اعز و مقام دهد  
وی ز ست درین تاب رخ زیراک  
بلکه، سنت دیرینه احتمام دهد

## بالای نام‌ها، همه‌جا، نام‌کشودم

از: حیدر رفایی «هله»

من هم زیاغ خرم فر هنگ بر قزم  
تایندگ کوهرم که در خندنه اختر  
چاودید ملنکه باه هنگ بر تری  
در خونه دل سرود، سخن های بر ترم  
آزاد بیهن که دامان همرو  
آزاده وریده و آزاده ورمه و  
شاهین باستان و هیبت دستان  
گیم، چنان کرمان به کارکننده همیر  
بر روی نش ها، همچنان نش مهینه  
پالی امامها همیان، کام، کام کورم  
پسوند خونه من، یهان خاک اشناست  
شام که ناشناس پهی خاک بیدن  
باویدیان خاطری آن پیش باک  
آغوش دستانم و دامان مادرم



# رسانه‌مول مادوران ندان نزد

## ۹- برای یک صلح پایدار

امريكا نايد کوري باشد که جون مايل بچنگ  
نيست خواهان صلح است بلکه باید کوري باشد که صلح  
ميتواند زرا که صلح کمال مطلوب بشتر است و چنان  
کمال مطلوب نست.

دوران صائب شديد رسى کوتاه است، و بدنبال کابوسهاي  
و هشتنگ صبح فريحخان با روشناني صلح و آرامش از راه  
ميرسد.

هنگام دریافت دکترای افتخاري از دانشگاه كاليفورنيا  
۱۳۴۳

### هنگاري و هزيرتي پایه اصلی برای دریافت صلح

● "شرق و غرب برای رسيدن به صلح راه دیگری جز  
توفيق درجه همکاري و همزستي ندارند - مردم جهان  
ديگر نيمونه اند بدینچه های خود را ناشي از تقدير و سرزنش  
پيدا نهادن، و اگر مكاف بزرگ بین چوام و قدر و غني تعديل  
نشود اين امر در مباري خوشبختانه مطلعه و ديجانگين  
و راه برای خود كار امن حکومتهاي مطلعه و ديجانگين  
هموار ميسازد."

هنگام دریافت دکترای افتخاري از دانشگاه كاليفورنيا  
۱۳۴۳

### سياست مستقل على ايران

كلت به تفاهمنامه صلح بين المللي است  
● "از نظر سياس خارجي خوشبختانه وضع ما کاملا  
رضایت‌بخش است، اسas اين سياس ما که کان اختراحت‌قابل  
به تفاهمنامه موجود و تلاش در راه تقویت حس تفاهم و کنم  
پتفاهمنامه صلح بين المللي است."

هنگام گنجانی دوره اجرائي مجلس سنای  
۱۴ مهر ۱۳۴۳

ایران کوش خودرا در راه خلخ سلاح و وجود

● "ما از هزاری که بتوانيم ميكوئيم تا صلح و اميدرا  
در منتهی خود تحکيم نمائيم، و با تمام سمايکان خود دوست  
باشيم، و لوي باند پيغام را که تا جهان مسئله خلخ سلاح را  
حل نکرده است ما بتفاهمنامه حقي برای يك لحظه از قوای  
تا مamine خود غافل خوايم، و اين عالم ايران کوش خودرا  
در راه خلخ سلاح و وجود و دون نوعي پيروري حافظ مراجعاً به  
خواهد داد."

در کنفرانس مطبوعاتی لندين  
۱۳۴۳ اسفند ماه ۱۸

از هم پيشست اعضاي گونه گون، شکل هشتاد و هشت که هستند.  
و ارتباط هر کدام، باديگر، چنان است که ارتباط نور با  
هست خوش خواهد.

و چون حادثه‌اي فرار، و معمبيت فروآداشت، همه‌ي  
اعضاي بین، به گونه‌هاي همان، ويا نامحس، و يا نامحس، دردا پذيرها  
مشيوند، دردي، رکه رشته‌هاي آن بصيرت پوهاد، دردي، که

از هر تقطه، از داخل و خارج، بريخاسته، و اين مدهد، دردي، که  
و تائير یگانه خواهد داشت.

و اين مفهموم کلام معدي بزرگ، که مغير اندار  
وارسته و پيغمير تهيه ايران است، معدنی بزرگ، که مغير اندار

سته و آلتیهاي اين قوم و گشتنده‌هاي پرتوگر و یاکي و پاکي  
و روزگر، رستگاري است، و معدنی، که اين نهضه‌هاي

در راکام خود خواهد داشت، توکان، در آفاق، در آفاق،  
بلند آزانه ساخته، ابر هردو است داشتند.

ابرهدي است، که در اين مرزو و بروم، پرورش

يافته و از هر اين قوم و گشتنده‌هاي پرتوگر و یاکي و پاکي  
در روانداشته و بريغتار باده که انسان جوانان سعدی را در

مدهد یگانه خود پرورده است. انسان جوانان سعدی، که

همه انسانها، از هر ميل، در برابر بزرگ و داشت او، به  
ستانش زبان گشونده است. و آيان جلوه‌هاي درختان از عظمت

ایران، و از زندگي مسنهها و ميرات فرهنگي و اجتماعي،  
و شکوه شاهنشاهي نیست.

من پيشنهاد ميکنم که سازمان ملل متعدد راه آموزش  
عموان و مذاقام نيز روی صلاح طرح را تنظيم و اجرا کند،  
ما از چنین طرحی با كامل ميل پيشتبايني خواهيم گرد  
آنچه که متوافق از دادن کهک مالي و کادر آموزشی بدان  
دریغ نخواهيم و زنید.

دلل گمان نمربود که ملاحظات متفاوت ملی مانع کوشکانی  
آنها يحفظ صلاح جهانی باشد البته وجود نيز روی ممله متعدد

پاسخگو تمام مشكلات مربوط به فقط صالح نیست و ای  
تربيت نيس است که اين بيزو مهندون از گوششهاي سازمان ملل

متعدد در راه حفظ صالح زين المali از راه گفتگو گوك نماید  
ما واقعاً در اين صلاح رسيدن زين المali از راه گفتگو گوك نماید

آزادماني همان صرف تکاور در راه فقيبات گرد، لازم است که  
ياک چنین حرس‌سویول اجتماعي تقویت یابد."

هنگام دریافت دکترای افتخاري از نیویورک  
۱۳۴۳

### جهانی های مقدس عشق و دوستی

● "با آشني گرایند، زیرا دیگر کوس سه‌گانه چنگ  
زعده‌انگيز خود آسهاها را نیپارازند، بلکه نفعهای مقدس

عشق و دوستی همچون سرو زیبای فرشتگان برخاسته است.

در زمينه‌های مختلف، راهنمایی های رهبر القبائل ايران  
را منعکس گردند و اينکه به میثت (صلی) رسیده‌اند.

در انتجا بار گفتند که "نهادن از دانشمنون ماهي دروان نهادن  
بپرداز" همذکور شدند، تکرار ميکنند: "نهادن از دانشمنون ماهي دروان نهادن  
بپرداز" از اين سوابع داده شده است.

بدین معنی که از امام اصول اغلب شاه و شاهزاده و بعد

از انتشار اثر جوانان شاهنشاه نهادن از دانشمنون ماهي دروان نهادن  
در پرداز" ميگذرد و اينها با اغلب روشن و گوش مداد

رهنمونی های رهبری و قوه از راه رهبری و شاهنشاهی و هیات سپاه اسرور

ايران در پردازند. همچنانه، دستورالعمل همین است. سپاهی

زندگانی، برای (شجاع) رسیده، پرداز و شاهنشاهی ایران، سپاهی

دزدگانه، همچنانه، دستورالعمل همین است که  
این دعوه‌ها را در قبول مختلف همچو(روزگاري) و در

راه القاب با همراهی عرضه داشته است.

و اين ابتکان همچو(روزگاري) و اين راه ما برای تائين صلح براسان

رهنمونی های شاهنشاهی،

### مردم جهان را بچاي اضباط جنگی

با اضباط صلح آشنا گيرد

● "تشکيل يك نيزروي دائمي برای سازمان ملل نه تنها  
بنوان و سیمهای پرای حفظ صالح بلکه بنوان و سیمهای جهت

توسعه و اشاعه فرهنگ نيز ضروري است.

میتوان افراد کوشکانی مختلف رهبری های خلف جهان را بالاضطاجع

بچای اضباط جنگی پریکار و احسان هم‌لددی و  
هم‌گنجی سبب پریکار و سبب برمد سراسر جهان را

در آنان بوجود آور.

### ... و تاکیدی دوستی

### ضابطه برای ارزشیابی فرهنگی

باشد، تشكيل خود را به تأثیر اراده های زریس، مثل پارزی های دیگر  
و پیشگوی خواهشان بر اثر سازه اند، زیرا اند نیز راه را پردازند.

دقیق کارهای انجام‌دهنده ارزیابی کرد. و همان‌طورهای در قسمی‌ها

کرد، پیش از این، و در غایب کافر، اگر یک پروردگار، اهل همار  
می‌شیند و غیره، و اگر ترتیب کارهای از پاره‌هاي امور، و با

از روز برقی، همچنانه، و گاهی از پاره‌هاي امور، و با

نایابی می‌شوند، که از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

در راه راه را درگاه می‌گذرانند، و می‌گذرانند، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با اینهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با

از اينهاي امور، و با اينهاي امور، و با اينهاي

